

## « شهید حجه الاسلام والمسلمین سید مجتبی نواب صفوی »

در اسفند ماه سال ۱۲۹۹ یعنی یک سال قبل از تغییر نظام سلطنتی قاجاریه به پهلوی، سید مجتبی فرزند سیدجواد میرلوحی در محله خانی آباد تهران متولد شد. ۹ ساله بود که در مدرسه لباس پیشاهنگی بر تنش کردند، خیلی گریه کرد و از آن لباس، تنفر داشت ولی فایده نداشت؛ روزی او را به جهت روی خوش و چهره‌ی روشن انتخاب کردند تا در مراسمی که برپا شده بود، دسته گلی به رضاخان تقدیم نماید وقتی مراسم شروع شد گل رابه دست سید مجتبی دادند او به سمت رضاخان رفت و آن‌چنان گل را به سمت وی پرتاب کرد که کلاه رضاخان از سرش افتاد، غوغایی به پا شد و پیامد این اقدام بدانجا رسید که گفتند باید اعدام شود، اما با وساطت مدیر از مرگ حتمی نجات پیدا کرد. سید مجتبی در سن ۱۳ سالگی بود که پدرش مریض و خانه‌نشین شد، زیرا پدرش روحانی بود که در زمان اختناق رضاخانی و آن موقع که چادر از سر زنان برمی‌داشتند و عمامه از سر روحانیون از اهانت مأمورین رضاخان در امان نماند و در همان سال هم از دنیا رفت.

نواب صفوی در ۱۵ سالگی در شرکت نفت استخدام شد ولی به علت تحریک کارگران شرکت نفت بر علیه یک انگلیسی که به صورت یکی از کارگران سیلی زده بود، متواری شده و راهی نجف شد و در مدرسه علمیه قوام نجف مشغول درس خواندن شد.

پس از چند سال وقتی که در مجلس درس شیخ محمد تهرانی حضور داشت، استاد با اندوه و عصبانیت می‌گوید: کسروی به امام جعفر صادق و امام زمان توهین می‌کند و کسی هم نیست که نفس او را خفه کند و مثنی به دهانش بگوید، نواب در همان مجلس می‌گوید: فرزندان علی علیه‌السلام هستند که جواب او را بدهند، او در نجف به سراغ علمای بزرگ چونان علامه امینی صاحب‌الغدیر و آیه‌الله قمی و آیه‌الله مدنی می‌رود و حکم مهدورالدم بودن او را می‌گیرد و جهت انجام این حکم الهی راهی ایران می‌شود و خرج سفر وی را علامه امینی و آیه‌الله سیدابوالقاسم خویی و آیه‌الله مدنی به اشتراک می‌پردازند.

در ۲۰ اسفند سال ۱۳۲۴ قرار بود احمد کسروی در شعبه بازپرسی دادسرای تهران بازجویی شود، صبح کسروی با موهای روغن مالیده و صورتی تراشیده و با کراواتی شیک مغرورانه وارد دادسرا شد، در این هنگام ۸ جوان رشید از پله‌ها بالا آمدند، هنوز کسروی و دو همراه وی در جای خود مستقر نشده بودند که فریاد الله اکبر و سپس شلیک گلوله‌ها به طرف‌شان آغاز شد. کسروی و محافظش در جا کشته شدند ولی منشی او جان سالم به در برد و آن ۸ جوان به سرعت از پله‌ها پایین آمده و فرار کردند. به آن ۸ نفر اعضای گروه فدائیان اسلام و از یاران نواب صفوی بودند که روح ناپاک کسروی پلید را از جسم بی‌مقدارش خارج ساختند. ناگفته نماند که نواب صفوی قبلاً یک‌بار برای به هلاکت رساندن کسروی اقدام کرده بود که در لحظه حساس، اسلحه پس از شلیک دو گلوله به‌خاطر

دست‌ساز بودن خراب می‌شود و نواب مجبور می‌شود با کسروی دست به یقه شده و سرش را به جدول بکوبد ولی کسروی ملعون توسط مأموران شهربانی جان سالم به در برد سرانجام این دلاور مرد انقلابی پس از محاکمه در دادگاه تشریفاتی به اعدام محکوم و در تاریخ ۱۳۳۴/۱۰/۲۷ به همراه سه تن از یارانش در میدان تیر پادگان قصر به شهادت رسید.

### وصیت نامه شهید نواب صفوی

«آه عجبا این بشر ضعیف که باین سرعت ورود و خروجش از این آزمایشگاه دنیا طی گردیده، هم آغوش خاک تیره می‌گردد، با این که برای اصطبل و رباط هم معتقد است که باید از سوی صاحبش قانون و دین و مقصودی باشد، چگونه به قانون و نظام دین و مقصود خدای جهان و نماینده عزیزش وجود مقدس پیغمبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله توجهی نکرده، محیط فکر و زندگی خود را از طویله و اصطبل هم تنزل داده، خود را برای همیشه در آتش جهل و شهوت پستش که افروزنده آتش غضب خداست می‌«اولئک کالانعام بل هم اضل» اینان مثل حیوانند بلکه گمراه‌ترند.

آه از این غیبت طولانی! آه، برادران! من دیده‌ام و دیده هر عاقلی می‌بیند که محبت خدا از هر محبتی شیرین‌تر و اطاعت فرمانش از اطاعت شیطان و شهوت و نفس، گرامی‌تر و پرهیز از عذاب آینده جاویدی که انبیاء برای بدکاران وعده کرده‌اند، از پرهیز معصیت‌های زودگذر دنیا عاقلانه‌تر و امید به رحمت و نعمت و لذت الهی حتمی و بی‌آلام بهشت از امید به لذت فانی و خیالی احتمالی دنیا پابرجا‌تر و استوارتر می‌باشد.

آه به خدا قسم که دنیا را در برای احقاق اسلام تسلیم نموده، اسلام و مسلمین جهان را از چنگال جهل و شهوت و ظلم نجات داده، احکام منور اسلام را اجرا نموده، حیات نوینی باشد و اشعه معارف اسلام بر پیکر مردگان بشر امروز بتابد.

### اهم فعالیت‌ها

عمده فعالیت‌های نواب در قالب گروه فدائیان اسلام از جانب او و هم‌زمانش شکل گرفت:

۱- سال ۱۳۲۴ تشکیل جمعیت فدائیان اسلام و ترور احمد کسروی در همان سال.

۲- ترور شاه به دست ناصر فخرآرایی.

۳- ترور عبدالحسین هژیر به دست سید حسین امامی در مسجد شاه.

۴- مخالفت با حمل جنازه‌ی رضا شاه به ایران.

۵- ترور سپهبد رزم‌آرا به دست خلیل طهماسبی.

۶- ترور دکتر حسین فاطمی به دست محمد مهدی عبدخدایی.

### خاطره‌ای از شهید نواب صفوی

دختر ایشان خانم فاطمه نواب صفوی می گوید: در روزهای آخر عمر ایشان من چهار سال داشتم، یادم می آید زندگی ما حالت معمولی داشت و در آن زمان که پدرم در زندان بود، سرپای وجود مادرم را تشویش فراگرفته بود زیرا از صدور حکم اعدام خبر داشت، مادرم هر روز با چهره‌ای کاملاً غمگین و آشفته به این سو و آن سو می‌رفت تا با شخصیت‌ها و چهره‌های مهم مذهبی صحبت کند و از آنها بخواهد از اعدام پدرم جلوگیری کنند، در یکی از همین روزها قرار شد همراه مادر مادر بزرگم و دو سه نفر دیگر از نزدیکان به زندان برویم و با پدرم دیدار کنیم، من اصلاً نمی‌دانستم دیدار آن روز، آخرین دیدارم با پدرم خواهد بود.

مادرم و سایر خویشان نیز گرچه از صدور حکم اعدام آگاه بودند ولی آن‌طور که خودشان گفته‌اند، امید زیادی داشتند و گمان می‌کردند پدرم با فشار اشخاص و چهره‌های مذهبی به رژیم شاه، یک درجه تخفیف خواهد گرفت، هنگامی که به پادگان نظامی وارد شدیم تا در زندان آن پادگان، با پدرم ملاقات کنیم، مشاهده کردیم که در اطراف زندان و در مسیری که ما از آن عبور می‌نمودیم سربازان کاملاً مسلح ایستاده‌اند و ما را به‌طور دقیق زیرنظر دارند، گویی آن‌ها نه تنها از پدرم می‌ترسیدند، بلکه از ما هم که به دیدار پدر می‌رفتیم وحشت داشتند. بالاخره از میان صف طویل سربازان که تا دم در سلول پدرم ادامه داشت، گذشتیم و ناگهان چشمانم به پدرم افتاد که دستبند به دست داشت و سر دیگر دستبند نیز به دست سربازی بود، حدود یک ربع ساعت نزد پدرم بودیم، او در این مدت کوتاه به همه ما محبت کرده و از احوال همه جو یا شد. در ضمن، به مادرم و مادر بزرگم و دیگرانی که همراه ما بودند، سفارش کرد: صبور باشند و در مصایب، مصائب و مشکلاتی را که همه با آن روبه‌رو بودند به یاد آورند.

بعد از آن صحبت‌ها و دل‌داری‌های پدرم، لحظه‌های آخرین دیدار ما نیز سرآمد و ما با او خداحافظی کردیم و بازگشتیم. هنگام بازگشت همه ما احساس دل‌تنگی می‌کردیم و آشفته‌گی و اندوه در چهره همه نمایان بود، ولی پدرم صلابت عجیبی داشت و اصلاً معلوم نبود که این شخص همان کسی است که به زودی اعدام خواهد شد.<sup>۱</sup>

منبع: مرکز رسیدگی به امور مساجد

<sup>۱</sup> . برگرفته از جزوه‌ی یادواره شهدای روحانی و سرداران بسیجی منطقه ۱۴ ویرنامه روزنامه جمهوری اسلامی دی ماه ۱۳۸۴ .

